

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقام معظم رهبری مدظله العالی فرمودند: باید از مرز های کنونی دانش در مهم ترین رشته ها عبور کنیم. این مهم ترین رشته ها چه رشته هایی هستند؟ اگر ما بخواهیم این دستور را اجرایی و عملیاتی کنیم چه رشته هایی بعنوان مهم ترین رشته ها تلقی می شوند که ما باید به دنبال آنها حرکت کنیم؟ و علامت و نشانه مهم ترین بودن چه چیزی است؟ ما علم و دانش را برای چه می خواستیم؟ چرا دنبال علم و پژوهش بودیم؟ اجمالاً عرض کردیم، پایه تمدن بر روی علم و دانش است. دانش اولاً تمدن را میسازد دوم تمدن را بر دیگران برتری و غلبه می دهد. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: (العلم سلطان)، علم موجب سلطنت و قوت هست. کسی که علم داشته باشد علمش برای او توانایی می آورد و به برکت آن توانایی، هم خودش می تواند حرکت کند و هم می تواند بر دیگران غلبه و برتری پیدا کند.

در جامعه کدام دانش ها هستند که اولاً تمدن ساز هستند؟ دوم بعد از این که تمدن ساخته شد می توانند موجب برتری و غلبه این تمدن بر دیگر تمدن ها بشوند؟ عرض کردیم تمدن مجموعه ای از نظام های بهم پیوسته است که پایداری داشته باشد. اگر یک جامعه ای برتر نباشد پایدار هم نیست، در مبارزه ها و رقابت ها شکست میخورد.

شما وقتی می توانید پایدار باشید و امنیت داشته باشید که برتر باشید. این برتری به وسیله علم و قدرت است. گفتیم که قدرت هم روی دوش علم سوار است. پس در حقیقت برتری یک تمدن بر دیگران که استحکام آن را تضمین می کند در حوزه علم آن تمدن می باشد.

سوال اینجاست که ما چه دانش هایی نیاز داریم که اولاً تمدن ساز باشد؟ ثانیاً به این تمدن یک قوت و برتری بدهد که بتواند در مقابل دیگران ایستادگی کند؟

تفاوت تمدن اسلامی با تمدن های غیر اسلامی در چیست؟ ما اگر بخواهیم صرفاً از نگاه تمدنی به قضیه نگاه کنیم کشور های به اصطلاح پیشرفته از ما جلو تر هستند چون در جوامع آنها ساختار های منظم تر و روابط آماده تری هست و بستر فراهم تری برای رشد و رفاه در جامعه وجود دارد! اما اسلامی نیستند. و چون اسلامی نیستند و دنبال خدا هم نیستند در حقیقت پیشرفته هم نیستند، در حقیقت عقب مانده اند. واقعیت مطلب این است! ولی در ظاهر از آنها به کشورهای پیشرفته و توسعه یافته و امثال این تعبیر یاد می کنند.



سوال اینجاست که آنها چه چیزی کم دارند که تمدنشان غیر اسلامی است و کجای کارشان لنگ است؟ و حتی کشور ما که آقا می فرمایند: (قرار است به سوی تمدن اسلامی حرکت کنیم) یعنی الان تمدن مان اسلامی نیست. درچه بعدی کاستی دارد؟ مثلاً فرض کنید تمدن آلمان یا ژاپن یا خود آمریکا و انگلستان و بقیه ی کشورهای استعمارگر بزرگ دنیا، آیا مشکل اسلامی نبودنشان در استفاده کردن از هواپیماست؟ آیا مشکل در این است که خطوط راه آهن شان خیلی خوب کار میکند؟ یا در آمد زایی آنها مشکل دارد؟ آیا مشکل در وجود نیروهای مسلح کشورشان است؟ مسلماً اینطور نیست. شما وقتی رصد میکنید، میبینید شاخصه اسلامی و غیر اسلامی بودن به شکل مستقیم به علوم مهندسی و پزشکی و امثال اینها بر نمیگردد. علوم مهندسی و علوم پزشکی ذاتاً خنثی هستند، ذاتاً نه اسلامی اند و نه غیر اسلامی. هواپیما و قطار و تکنولوژی های پیشرفته را هم می توان در مسیر الهی و هم در مسیر غیر الهی استفاده کرد. به تعبیر مرحوم آیت الله قاضی رضوان الله تعالی علیه که فرموده بودند خدا این اختراعات جدید مثل پنکه را که آفریده، اینها را برای مومنین و سالکین الی الله خلق کرده، آدمی را خُنک کند که ذکر خدا را بگوید. پنکه را خلق نکرده برای اینکه آدمی از سرماش استفاده کند ولی با آن گناه کند یا فکر معصیت کند. حالا دیگران هم به واسطه مومنین از اینها استفاده میکنند و الا حکمت اصلی خلقت همه نعمت ها، این است که مومنین از آنها راه خدا استفاده کنند. این ابزار و صنعت ها ذاتاً مخالف یا موافق مسیر اسلامی نیستند. پس چه خصوصیتی باعث می شود که اینها اسلامی یا غیر اسلامی شوند؟ وقتی دقت بفرمایید، می بینید حیثیت اسلامی و غیر اسلامی به اهدافی برمی گردد که انسان ها به دنبال آن اهداف از این ابزار ها استفاده می کنند. یعنی اگر ما این ساختار ها را در مسیر تکامل انسان و تقرب الی الله در آوریم، اسلامی و اگر از این ابزار ها و تجهیزات در مسیر توجه به دنیا و توجه به انسان مستقل از خدا و امثال این ها در آوریم، تمدن غیر اسلامی می شود. لذا اسلامی بودن و یا غیر اسلامی بودن یک تمدن اولاً به علوم مهندسی و پزشکی و .. بر نمی گردد. علوم مهندسی و پزشکی هیچ وقت به شکل مستقیم نمی توانند ضامن اسلامی و یا غیر اسلامی بودن تمدنی باشند. سازنده اسلامی بودن یک تمدن اولاً نگاه آن تمدن به عالم هستی است که ببیند جهان رو چگونه تفسیر میکند، جایگاه انسان را در نظام عالم خلقت چگونه توضیح می دهد؛ ربط انسان را به خداوند چگونه بیان می کند. یعنی یک جهان بینی و دیدگاه صحیح در باب هست ها و نیست ها می خواهد. این اولین پایه برای یک تمدن است؛ این را چه چیزی تأمین می کند؟ دانش هایی مثل فلسفه و حکمت و کلام و ... این ها مشخص می کنند که شما چگونه یک نگاه صحیح به عالم هستی داشته باشید. وقتی خداشناسی و جهان شناسی و انسان



شناسی درست داشته باشید، مبدا و مقصد انسان را درست بررسی کردید در مرحله بعدی از دل این هست و نیست ها ؛ مجموعه ای از باید و نباید وارزش و ضد ارزش در می آید یعنی ما اگر فهمیدیم که چه کسی هستیم، در این عالم چکاره ایم و از کدام طرف باید حرکت کنیم؛ بر اساس آن نتیجه می گیریم که سعادت و بهترین گزینه ما در زندگی چیست؟ پس هدف ما در زندگی تغییر میکند. نتیجه آن ، یک مجموعه و سلسله ای از باید ها و نباید ها می شود. چه دانش هایی به این بایدها و نبایدها می پردازد؟ بخشی از آن ها را مثلاً مباحث حقوقی و فلسفه حقوق و یا در عرصه اجتماعی ، سیاست و فلسفه سیاست و بخشی را در عرصه اخلاقی، اخلاق و فلسفه اخلاق برعهده دارند. اینها مجموعه دانش هایی هستند که مربوط به حوزه باید ها و نباید ها می باشند. این باید ها و نبایدها به زندگی جهت دهی می دهند و بر طبق این ها قوانینی درست و براساس این قوانین انسان ها در تصمیم گیری هایشان تغییر ایجاد می کنند و استفاده آن ها از محصولاتی که در اختیارشان قرار دارد عوض میشود. یعنی یک موقع از هواپیما برای سفر زیارتی آقا سیدالشهدا علیه السلام استفاده می کنید یا از این هواپیما برای مسافرت به فلان کشور برای اتلانف عمر و سرمایه و ... استفاده می کنید در هر دو شما از هواپیما استفاده کردید پس تفاوت ها کجاست؟ تفاوت ها اولاً: در ناحیه جهان بینی و هست و نیست ها است و ثانیاً: از ناحیه باید ها و نبایدها، که این باید ها و نبایدها گاهی در حوزه تشخیص فردی من می باشد؛ من این گونه تشخیص میدهم و گاهی در حوزه قوانین اجتماعی است. اگر دقت کنید سازنده تمدن اسلامی بر دوش همین دانش هایی است که جهان بینی، هست و نیست ها و باید ها و نبایدها رو توضیح میدهد. برای این ها قانون قرار میدهد، برنامه ارائه میدهد که این ها رو در اصطلاح (علوم انسانی) می گویند. علوم انسانی، علمی هستند که برای مدیریت انسان به نوعی درست شده اند. البته تعاریف متعددی دارد ولی اجمالاً کارشان تاثیر گذاری در انسان میباشد. مدیریت، تغییر دادن جهت تصمیم گیری یک انسان می باشد ما اگر بخواهیم تمدن اسلامی داشته باشیم هیچ وقت صنعت و پزشکی به طور مستقیم، تمدن ما را اسلامی نمی کند. علوم انسانی، تمدن را اسلامی و به زندگی جهت میدهد. خوب کدام علوم انسانی تمدن اسلامی درست می کند؟ طبیعتاً باید علوم انسانی، اسلامی باشد زیرا دنیا غرب هم برای خودش علوم انسانی دارد و اگر نگوئیم علوم انسانی اش بیشتر از ما است لااقل از ما کمتر ندارد ولی علوم انسانی است که روی جهان بینی خاص خودش سوار است و از دل آن جهان بینی هم باید ها و نبایدها خاص خودش بیرون آمده و دست به دست هم داده و برنامه ها و قوانین و فرهنگ های خاص خودشان را تولید کرده اند و آن فرهنگ ها و برنامه ها، نماد های خاص خودشان را تولید کرده اند و آن نماد های تولید شده به دنبال خودش هنر و رسانه و فیلم خاص



خودش را آورده؛ این‌ها سلسله وار نحوه تصمیم‌گیری انسان را در جامعه عوض می‌کند. پس اولین چیزی که ما در تولید تمدن اسلامی به آن نیاز داریم که تمدن را اسلامی می‌کند، سلسله دانش‌هایی است که در مرحله تصمیم‌گیری انسان‌ها مداخله می‌کند. دانش‌هایی که در مرحله تصمیم‌گیری انسان‌ها مداخله می‌کنند به شکل مستقیم علوم انسانی هستند. یعنی اگر به ما بگویند که قرار است دانشی را یا دبگیریم که مستقیماً در تمدن اسلامی نقش داشته باشد و در این عرصه تاثیر گذار باشد؛ کدام دانش از حیث خود تمدن اسلامی اولویت دارد؟ اول از همه سازنده تمدن اسلامی این سلسله علوم اسلامی است، علوم انسانی است که باید در بستر اسلام تولید شود که این‌ها را به اصطلاح (نرم افزار تمدن اسلامی) می‌گویند. تا شما این نرم افزار تمدن اسلامی را نداشته باشید از روی سخت افزار چیزی بیرون نمی‌آید البته سخت افزارها هم لازمند یعنی ما اگر توانستیم علوم انسانی را تولید کنیم از دل این علوم انسانی هنرو از دل هنر؛ معماری بیرون می‌آید و با آن معماری شما یک مسجد یا مدرسه در قالب اسلامی می‌سازید و خروجی آن می‌شود سخت افزارها، بناها، فضاها یا طراحی شهر. ولی آنها همه بر دوش آن طراحی سوار است و طراحی بر دوش سلسله علمی که اجمالا عرض کردیم. پس در گام اول ما اگر یک تمدن اسلامی را از جهت اسلامی بودن نگاه کنیم زیر بنای آن علوم انسانی با نگاه اسلامی است.

نگاه دوم: فرض کنید به سراغ سایر علوم مثل رشته‌های مهندسی و پزشکی و امثالهم آمدیم، آیا خود این‌ها با علوم انسانی رابطه معنا داری برقرار می‌کنند یا نه؟

مثلاً ما یک موسسه تحقیقاتی راه می‌اندازیم که در این موسسه تحقیقاتی یک سری تولیدات مهندسی داشته باشیم، موشک بسازیم و یا در یک دانشگاه، رشته پزشکی آموزش بدهیم. موفقیت این دانشگاه یا کارخانه موشک‌سازی را چه کسی تأمین می‌کند؟ آیا خود مهندسی که ساخت موشک را برعهده دارد، می‌تواند این کارخانه را به شکل صحیح پیش ببرد و به نتیجه برساند؟ در عمل می‌بینیم که این علوم در بستر خودشان هم اگر بخواهند کاری انجام دهند محتاج علوم انسانی هستند. یعنی در مثال کارخانه موشک‌سازی شما باید از افرادی که در رشته‌های مدیریت و برنامه ریزی و کسیکه در رشته آینده پژوهی تخصص دارد استفاده کنید تا برای این مرکز برنامه ریزی کنند و اصول مدیریت را در آنجا تعلیم و اجرا کنند تا کارخانه موشک‌سازی کار خودش را بدرستی انجام دهد. عبارتی علمی که انسانی هم نیستند، اگر بخواهند به چرخه حرکت و اجرا دربیایند خواهی نخواهی محتاج علوم



انسانی هستند. در مرحله اجرا، علوم انسانی مادر سایر علوم هست و اگر علوم انسانی نباشد سایر علوم هم به نتیجه نمی‌رسند.

در عرصه اقتصاد، اگر بخواهید در آمد زایی کنید . می‌گویید: برای درآمد زایی نیاز به تولید دارم، باید کالایی تولید کنم که خریدار داشته باشد که بواسطه آن بتوانم پول در آورم . مثلاً برای تولید یخچال می‌گوییم اگر مهندس و طراح خوبی باشم که بتوانم یخچالی با قیمت ارزان و زیبا و... طراحی کنم، بازار فروش خوبی دارد ولی وقتی وارد فضای کار می‌شویم، می‌بینیم عملاً تولید کننده در دنیا به تنهایی نمی‌تواند کار اقتصادی انجام دهد. برای تولید یک یخچال خوب، قبل از این که یخچال را بسازند باید تحقیقات گسترده و نیاز شناسی انجام شود مثلاً فلان شرکت که میخواهد ماشین بسازد به یک عده پول هنگفتی میدهد که مدت طولانی در ایران تحقیق کنند و بفهمند که ایرانیان چه ماشینی را لازم دارند و می‌پسندند بعد به کشور عراق و هند و چین می‌روند در آنجا تحقیق می‌کنند و براساس خصوصیات اخلاقی و روحی مردم کشورهای مختلف نیاز شناسی می‌کنند و بعد براساس نیاز هر کشوری متناسب با خواست آنها محصول تولید می‌کنند. گاهی مواقع یک تولیدی دارند نسبت به آن تولید نیازی وجود ندارد یک کار دیگری انجام می‌دهند، نیاز سازی می‌کنند یعنی با تبلیغات یک نیازی را که واقعی نیست، در آنجا ایجاد می‌کنند. خوب شما نیاز شناسی کردید و کالایی را تولید کردید. اگر نیاز شناسی نباشد کار مهندسی شما اصلاً قیمت پیدا نمی‌کند. بعد از تولید برای ورود به بازار فروش، دنیا ی امروز مثل دنیا قدیم نیست که شما در روستا ماست خودتان را تولید می‌کردید مردم مزه می‌کردند و می‌گفتند ماست فلانی خوب است از او بخرید. در دنیا امروز عرصه فروش، عرصه رقابت تبلیغات است. در عرصه رقابت تبلیغات باید حتماً فرهنگ سازی کنید تا فرهنگ سازی نکنید کالای شما فروش نمی‌رود. یعنی می‌بینید کارخانه ایرانی، کالای خوب و با کیفیت مطلوب تولید می‌کند بومی سازی هم شده و با شرایط ما متناسب است اما چون اسمش به قول معروف در نرفته، مردم کالای غیر ایرانی می‌خرند. عامل رشد اقتصادی کجاست؟ مرحله اول، نیاز شناسی، مرحله بعد که برند سازی و تبلیغات و نحوه معرفی کالا به مصرف کننده است. مرحله بعد آن، عرصه فروش است که نحوه تبلیغات فروش و خدمات پس از فروش را اجرا کند و خدمات پس از فروش را اجرا کند، بعد کم کم این کالا در آمدزا می‌شود. لذا می‌بینید حتی در عرصه اقتصاد، علوم مهندسی و پزشکی به تنهایی در بُعد کلان در آمد زایی ندارند. درآمدزایی آن بر عهده علوم انسانی است. علمومی که نیاز شناسی و نیاز سازی می‌کنند و کار فرهنگ سازی و تبلیغات را بر عهده دارند و این حلقه و زنجیره را



تکمیل می کنند خودشان از جنس علوم انسانی هستند. پس علوم غیر انسانی ذاتاً محتاج به علوم انسانی هستند. این مسئله دوم.

مسئله سوم: ما در عرصه تمدنی برای رقابت کردن به علم نیاز داشتیم. برای این که دست برتر داشته باشیم و بتوانیم دیگران را در این مقابله و جهادی که اتفاق می افتد زمین بزنیم یا لاقلاً اجازه ندهیم که آن ها ما را زمین بزنند باید علم برتر داشته باشیم. دانشمندان امروز معتقد هستند که در بین رشته های موجود سه یا چهار رشته وجود دارد که در آنها جای پیشرفت و رشد هست و بقیه رشته ها تقریباً به بن بست رسیده اند از قبیل رشته های علوم مهندسی و انواع تکنولوژی و پزشکی و امثالهم و مباحث نانو و بیوتکنولوژی و مباحث آی تی (فن آوری اطلاعات) و نرم افزار و امثال این ها که جای رشد دارند. رشته چهارم که جای رشد دارد، رشته های علوم انسانی است. از این ها که بگذریم بقیه رشته اصلاً جای رشد در آن ها وجود ندارد نه این که بن بست قطعی است یعنی جای تحول و دست برتر در آن پیدا کردن نیست به یک سطحی از دانش و آگاهی رسیده و در همان سطح متوقف شده است مثلاً در زمینه تولید فرش، صنعت تولید فرش یک حدی دارد و بیشتر از آن جلو نمی رود مگر اینکه در این صنعت از تکنولوژی نانو استفاده کنید که در این صورت تکنولوژی برتر است که با عث تولید محصول برتر می شود. صادرات جدید ایجاد می کند و اقتصاد را به همراه دارد. یا عرصه پزشکی یا مهندسی پزشکی درش بسته شده است لذا اگر کسی می خواهد دست برتر داشته باشد و به روایت شریف (العلم سلطان) عمل کند باید بررسی کند که در آینده (آینده طبق بیانیه مقام رهبری یعنی چهل سال آینده نه سال آینده یا دو سه سال آینده) چه دانشهایی هستند که انسان می تواند با کسب آنها دست برتر داشته باشد بعد در آنجا سرمایه گذاری کند.

از قضا بحمد الله در عرصه نانو و بیوتکنولوژی و آی تی حدود پانزده، بیست سالی است که کشور ما پی بردند که اینها علوم برتر هستند و در آن ورود پیدا کردند و در این زمینه پیشرفتهای مهمی را هم بدست آوردند اما در عرصه علوم انسانی وارد نشدیم. وقتی از سه یا چهار زاویه علوم را بررسی می کنید مهم ترین دانشها این چهار تا هستند در بین این چهار تا مهم ترین آنها، علوم انسانی است. اسلامیت تمدن فقط و فقط بر دوش علوم انسانی است. علوم مهندسی روی دوش علوم اسلامی است برتری آینده روی دوش علوم انسانی و این سه شاخه از علوم غیر انسانی است. لذا این که آقا فرمودند:



مهم ترین رشته هایی که درگام دوم، در مسیر چهل ساله می توانند ما را پیش ببرند تقریباً این رشته ها هستند به طوری که بعضی از دانشمندان ادعا می کنند اگر فردی در یکی از این چهارتا رشته تحصیل نکند در دهه های آینده بیکار می شودالبته این ادعایی است که آنها دارند و می گویند چون عصر رباط ها نزدیک است یا به تعبیری الان عصر رباطها ست و در رشته های مختلف، کارها را رباطها انجام می دهند در نتیجه آینده فقط به انسانهایی خلّاق، بامهارت تفکر احتیاج دارد چون تفکر و خلّاقیت از رباطها بر نمی آید و این مهارت تفکر عملاً در علوم انسانی و رشته هایی که در آنها جای خلّاقیت و نوآوری و پیشرفت است جریان پیدا میکند و یا این که باید یک سرمایه خاصی از بیرون بدست آورد والا با مهارت و دانشی که دارد نمی تواند درآمد زایی کند چون همه کارها و فعالیت ها به وسیله دستگاه ها انجام می شود پس انسان باید فکرو خلّاقیت داشته باشد. ما اگر بخواهیم به این مسئله متعهد باشیم باید در این رشته ها تمرکز کنیم. در فرمایشات مقام معظم رهبری ایشان در جاهای مختلف برای تمدن اسلامی روی علوم انسانی بخصوص علوم انسانی اسلامی تأکید دارند. در بعضی جملاتشان داریم که علوم انسانی از رشته های مهندسی هم از جهتی مهم تر میباشند و می فرمایند شما شخصیت های بزرگ تأثیر گذار دنیا را نگاه کنید در بین این ها به ندرت مهندس یا دکتر پیدا می شوند، عموماً متخصصین رشته های علوم انسانی تاریخ یا جامعه شناس یا ... هستند. صاحبان این رشته ها هستند که خیلی تأثیر گذارند و می توانند تحول ایجاد کنند و تحولات جامعه را رقم بزنند. خوب حالا ما اگر خواستیم علوم انسانی اسلامی داشته باشیم عرصه های علوم غیرانسانی که تخصص خاص خودش را دارد. برای اینکه جامعه و تمدن اسلامی داشته باشیم هر کسی در هر رشته ای که تحصیل می کند باید همت کند، کار جهادی و تلاش کند تا بتواند در آن زمینه پیشرفت کند. مثل همین بزرگوارانی که در فضای انرژی اتمی تلاش کردند و شهدای هسته ای که وقت و عمرشان را صرف این کردند که جامعه اسلامی را برای رضای خدا یک قدم جلو ببرند و عزت حکومت اسلامی را حفظ و ما را از دراز کردن دست گدایی به سوی بیگانگان به مقداری که زحمت کشیدند نجات دادند.

در رشته علوم انسانی اسلامی چگونه علوم انسانی اسلامی متولد میشود و راهکار آن چیست؟ بدون شک و تردید بستر تولید علوم انسانی اسلامی یک جاست و آنجا هم حوزه های علمیه است و بدون



شک و تردید در حوزه های علمیه کسانی می توانند این کار را بدهند که مجتهد شوند. این که شما می بینید در سندی که آقا برای حوزه علمیه خراسان مثلاً طراحی و ابلاغ فرمودند و در سخنرانی دیگرشان فرمودند باید حوزه دنبال مجتهد پروری باشد. اگر که بخواهد علوم انسانی اسلامی شود. یعنی باید در آن تحول ایجاد شود، نیاز به نوآوری و تولید دارد. که نوآوری و تولید کار تخصصی مجتهدین علوم دینی است البته بدون هیچ شک و تردیدی با همکاری متخصصین رشته های دانشگاهی در این عرصه ها. کار کار جمعی است کار فردی نیست اما قوام و موتور محرک آن به دست مجتهدین حوزه علمیه است.

اگر کسی می خواهد برای تمدن اسلامی قدم بردارد موتور پیشران تمدن اسلامی تولید مجتهد است در عقبه آن. این مجتهد بعد از اجتهاد تازه باید به اهمیت علوم انسانی پی ببرد و در عرصه علوم انسانی کار کند بعد نرم افزار تمدن اسلامی را تولید کند و الا تا زمانی که این کار را نکند از او علوم انسانی اسلامی و تمدن اسلامی بیرون نمی آید یعنی شما تا نظامات و سیستم های اجتماعی را اسلامی نکنید برنامه ریزی ها اسلامی نشود و این ها در همین فضای فعلی باقی می ماند و هیچ وقت جامعه اسلامی نمی شود. اهل فن مثال معروفی دارند، می گویند این نظام های اجتماعی و علوم انسانی مثل ریلی است که علوم مهندسی و پزشکی واگنی است که روی آن می گذاریم. اگر این ریل مسیرش کج باشد شما هواپیما و قطار و کامپیوتر و هر چه هم که تولید بکنید روی همین ریل کج حرکت می کند آنها جهت دهی و تصمیم گیری مردم نمی کند. آن ریل را چه کسی باید جهت دهی و تولید بکند؟ کسانی که در علوم انسانی متخصص هستند باید در علوم انسانی بیایند. یکی از بزرگواران چند ماه پیش یک جمله ای را گفتند که خیلی محل قیل و قال در کشور ما شد. گفتند که حوزه های علمیه ی ما سکولار هستند. خوب بزرگان ما بعضی اعتراض و برخی دفاع کردند و نظرات مختلفی ابراز کردند. این جمله که حوزه علمیه سکولار است چندتا تفسیر دارد شاید دعوای بیشتر دعوای لفظی باشد یک موقع شاید معنا این است که حوزه های ما اعتقاد به دیدگاه سکولار دارند و می گویند که دین، برنامه اجتماعی از زندگی جداست. مانیازی به اجرای دین در عرصه اجتماع نداریم؛ به این معنا یقیناً حرف اشتباهی است. مسلماً حوزه های علمیه ما همچنین اعتقادی نداشته و نخواهند داشت. یک وقت بحث این است که حوزه های ما عملاً کاری برای برنامه های اجتماعی نمی کنند یعنی خروجی آنها به گونه ای است که یک جامعه ی سکولار را رقم می زند. به این معنی خوب این یک حرف واقعی است یعنی حوزه های علمیه ما هنوز وارد عرصه تولید نرم افزار ساخت تمدن اسلامی نشده اند. هنوز ما متاسفانه



جوری بر خورد می کنیم که مجتهد تربیت نمی کنیم و بیشتر فضای حوزه متاسفانه این گونه می باشد به جایی که تولید کننده در علوم انسانی و اسلامی تربیت کنیم می رویم مبلّغ تربیت می کنیم این خودش یک انحراف اساسی است که باید در مدل برنامه درسی و تربیتی و آموزشی روی آن کار شود. مسئله بعدی این است که وقتی مجتهد تربیت می کنیم مجتهد ما به جای این که برود نرم افزار حکومت اسلامی، تمدن اسلامی تولید کند، مباحث تکراری قبلی را تکرار می کند یا اگر مباحث جدیدی هم بیان می کند مباحث کاربردی و عملیاتی نیست و عملاً نمی تواند در عرصه جامعه اسلامی یک زندگی را رقم بزند و برنامه حرکت جمعی جامعه شود. خوب طبیعتاً خروجی این حوزه با خروجی جامعه سکولار یکی می شود و نتیجه آن می شود که حوزه علمیه ما کار میکند ولی برنامه اجرایی اقتصادی برای اجرای اقتصاد اسلامی ندارد. می گوئیم برنامه آموزشی حوزه برای وزارت علوم کجاست؟ میگوید نداریم. می گوئیم برنامه تربیتی برای کودکان و راهنمایی و دبیرستان کجاست؟ میگوید: برنامه عملیاتی اجرایی ندارم. هر چی سوال کنیم که برنامه ها، سند ها و قوانین تصویب شده و تنظیم شده دارید؟ میگوید من در هیچ کدام از این عرصه ها چیز آماده ای برای عرضه کردن ندارم. یک سری کلیات دارم البته آن کلیات طبیعتاً جامعه را اسلامی نمی کند. اگر ما به جامعه برنامه حرکت ندهیم از کجا برنامه رami گیرد؟ برنامه های آماده شده در دنیا غرب را بر می دارد و در این جا اجرا می کند. شما اگر جست و جویی در کلمات رهبر معظم انقلاب بکنید بزنید (علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی) می بینید که ایشان تقریباً از هفده هجده سال پیش بارها و بارها این جمله را در دیدارهای مختلف دانشگاه و حوزه تکرار فرموده اند که علوم انسانی در دانشگاه های ما به شکل غیر اسلامی است، وارداتی است، صرفاً ترجمه کشور های کفر است، زمینه بی دینی و دوری از خدا و پیغمبر را فراهم میکند. علوم انسانی تا اصلاح نشوند بقیه چیزها اصلاح نمی شوند یک همچین تعبیری را دارند چرا چون اینها همگی برنامه حرکت و آن نرم افزار هستند تا نرم افزار اصلاح نشود، سخت افزار اصلاح نمی شود اما در بُعد فردی ما چکار کنیم؟ برای این که به تمدن اسلامی کمک کنیم هر کسی در هر رشته ای که هست وظیفه دارد جهادی درس بخواند. البته کلاً دین اسلام دین جهاد است. زندگی مومنانه زندگی جهادی است یعنی فرد مدام در مبارزه است از صبح که بیدار میشود تا شب در حال کوشش و تلاش و مبارزه به سر میبرد درس خواندنش هم باید جهادی باشد اگر در حوزه های علمیه هستیم باید جهادی درس بخوانیم اگر در یک رشته ای در دانشگاه به سر میبریم باید در همان رشته طوری درس بخوانیم که تولید و نو آوری داشته باشیم والا فقط حرف دیگران را حفظ و ترجمه کردن، از آن محصولی بیرون نمی آید و این علم تکراری (العلم سلطان) نیست. علم



تکراری مادر تمدن اسلامی نیست که به عنوان توصیه گام دوم انقلاب بخواهد مطرح شود. ما طلبه ها بخصوص بارمان سنگین تر است چون یک وظیفه سنگین تر و کار اساسی تری بر دوشمان است که اگر ما کار انجام ندهیم، دیگران کار هم بکنند کار آنها به تنهایی خروجی نخواهد داشت .

کاری که به دوش ما هست یک مقداری زیربنایی تر است لذا مسئولیت ما سنگین تر میشود پس باید انسان نسبت به تعهدی که در برابر خداوند متعال و پیامبروائمه علیهم السلام و در برابر حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه که فرمودند بیاید این دین را اقامه کنید، دفاع و ترویج کنید؛ دغدغه داشته باشد و نسبت به آن باید غیرت داشته باشد در وجودش واقعاً باور کند که در سنگر جنگ نشسته، چون جنگ که فقط جنگ پشت خاکریز های فیزیکی و با تفنگ نیست باید بداند که در سنگر جنگ نشسته واقعاً باید مبارزه و تلاش کند و اگر تلاش نکند تیر میخورد. اگر من شخصی تیر نخورم این جامعه و نسل تیر میخورد. این ها سخنان بزرگان است مرحوم آیه الله شهید صدر و دیگران میگویند: من تعجب میکنم از طلبه هایی که جلوی چشم شان میبینند دین خدا در معرض نقد و انکار است و بچه های شیعه در معرض شبهات قرار گرفته اند و نزدیک است که دینشان را از دست بدهند بعد میگویند ما انگیزه برای درس خواندن نداریم!! خوب مهم ترین انگیزه برای درس خواندن چیست؟ همان ادای دین نسبت به صاحب شریعت است. اگر صاحب شریعت اصل و اساس است و او نسبت به این چیزها غیرت دارد و راضی به دیدن اینها نیست انسان هم باید نسبت به آنها غیرت داشته باشد. شما خاطرات بزرگوارانی که در جبهه ها بودند را بخوانید برای امثال خودم عرض میکنم گاهی موجب شرمندگی است مثلاً میبینید طرف چند سال در جبهه بوده شبی سه یا چهار ساعت میخوابیده بعد بهش میگفتند: خسته نمیشی؟ می گفته: استراحت باشه برای بعد از شهادت!! حالی را که آنها در جبهه جنگ دارند اون حال را ما باید همیشه داشته باشیم. به مقداری که توان و قدرت خدا به انسان داده انسان باید از خودش در راستای احیای حق و شریعت مقدس تلاش کند تابتواند زمینه ایجاد شریعت اسلامی را فراهم کند. البته اینکه بگوییم طرح کلی نداریم نمی دانم درست است یا نه! اما بالاخره می گوییم حوزه و ما در این زمینه کم کاری کرده ایم ولی این بحث ۲۰-۳۰ سال است که مطرح شده و مقداری جلوتر رفته و خیلی ها از قبیل چندین موسسه در سطح کشور و در تهران و قم و امثالهم مدعی هستند که طرح کلی هم دارند برای طرح های کلی شان حرف دارند اما آگه همان طرح کلی بخواهد تولید بشود از کجا باید تولید بشود؟ از داخل دین یعنی باز باید عده ای از متخصصین و مجتهدین دینی جمع بشوند کار فردی هم نیست اینها کار های تیمی گروهی است. با



هم دیگر مجموعه ادله ی دینی را کنار هم بریزند، طبقه بندی و دسته بندی کنند. لایه لایه سطح بندی کنند سطح بالا رو روابطش رو استخراج کنند، یک نظام کلان از داخلش در بیاورند که البته عده ای مدعی هستند که این کارها را کردند ولی این تازه آغاز راه است همینطور که آقا در تعبیرشان فرمودند:

«آنچه من می خواهم بگویم این است که این راه طی شده با همه اهمیّتش فقط یک آغاز بوده است»

اینجا خیلی به علوم انسانی توجه نفرمودند ولی در همان علوم انسانی هم کارهایی که ما انجام دادیم تازه آغاز راه بوده وساختن یک تمدن کارآسانی نیست .

گاهی مواقع می پرسند شما که ۴۰ ساله انقلاب کردید چرا مملکت درست نشده؟ چرا حکومت اسلامی تشکیل نشده؟ این به خاطر این است که فکر می کنند درست کردن حکومت اسلامی یا یک تمدن جدید، مثل ساختن یک ساختمان است که مثلاً باید یکسالهیا نهایتاً دو ساله به نتیجه برسد. افراد و کشورهایی که تمدن ساختند حد اقل پیشینه صد، صد و پنجاه سال، دویست سال دارند. هویت تمدن ، یک امر بلند مدت است شما وقتی تو یک فضا میخواهید تولید تمدن بکنید حتماً راه بسیار دشواری را باید طی کنید به خصوص اگر دشمن داشته باشد البته ما همان مقدار که دشمن داریم ؛ عنایات الهی هم همراهمان است که اگر قدر بدانیم و استفاده کنیم یقیناً راه را از آنها سریع تر طی خواهیم کرد .

اما توصیه دوم: معنویت و اخلاق

معنویت و اخلاق در دو بُعد قابل بررسی است: بُعد فردی و در بُعد اجتماعی. در بُعد فردی آقا فرمودند:

«معنویت و اخلاق جهت دهنده همه ی حرکت ها و فعالیت ها ی فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است»

یعنی شما هر کاری که میخواهید انجام دهید فلشش را چه چیزی تعیین میکند؟ معنویت و اخلاق است که میگوید این کار را در مسیر قرب الی الله قرار بده و به آن جهت حرکت کن و اگر این نباشد بقیه چیزها هیچ تأثیری ندارد. لذا معنویت و اخلاق مثل عدد یک می ماند در کنار صفرها. شما همه تمدن را در کنار هم بچینی میشود ۱۰۰ تا صفر. اگر یک را کنارش گذاشتید معنا دار میشود میشود.



یک عدد دارای کمیت و اگر یکش رو برداشتید صفر می شود و دیگه هیچ قیمت و ارزشی براش وجود ندارد .

جامعه اسلامی هم ارزشش به همان پیوند و پسوند (اسلامی) آن است که معنا دارش میکند. قبلاً عرض شد از یک جهت معنویت و اخلاق بر علم و پژوهش مقدم است اما از یک جهت چون علم و پژوهش تمدن و این قید اسلامی را می سازد را میسازد و یک تعبیر دیگر که حضرت فرمودند: (الاعلمُ اصلُ کلِّ خیرٍ و الجهلُ اصلُ کلِّ شرٍّ) حتی معنویت و اخلاق هم به نوعی بر دوش علم سوار است تا علم نباشد اصلاً معنویت معنا دار نمیشود و راهکاری برای اجرای معنویت وجود نخواهد داشت. لذا از این حدیث (الاعلمُ اصلُ کلِّ خیرٍ و الجهلُ اصلُ کلِّ شرٍّ) میتوان استفاده کرد که ریشه تمدن علم است به تعبیری خود معنویت هم از شاخه های همین ریشه علم است به هر حال معنویت به نوعی معنا بخش علم و صنعت و تمدن است و بدون او همه چیز بی معناست در بُعد فردی نیاز های فردی انسان را برطرف میکند یعنی زندگی با معنویت معنا دار میشود به تعبیری که اینجا فرمودند:

«بودن آنها محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می سازد و نبودن آنها با برخورداری مادی، جهنم می

آفریند.»

زندگی دنیا برای کسانی که زندگی الهی و دینی دارند و در اوج فقر و فلاکت به سر می برند بهشت می شود و در خوشی مطلق به سر می یبرند همیشه خوش اند چون لذت انس با خدا دارند و آرامشی که از انس با خدا دارند و آن جهات معنوی اینقدر شیرینی در کامشون می ریزد که اصلاً سختی ها را متوجه نمیشوند. به قول مرحوم آیه الله آقا شیخ عباس قوچانی میفرمایند: من در مدت ظاهراً سه سالی که در خدمت مرحوم آقای قاضی بودم به خودم آمدم دیدم در این سه سال غیر از نان و سکنجبین چیزی نخوردم صبح و شب غذای ما همین بود و در این سه سال یکبار هم به فکرم نرسیده بود که چرا ما هیچی نداریم بخوریم اینقدر در آن حالات معنوی در ارتباط با مرحوم قاضی غرق در سرور و نشاط و اینها بودم که خوش خوش بودم یکبار شد و نگاه کردم دیدم اینهمه وقت هست که غذای من و همسرم فقط همین بوده و چیز دیگری هم در زندگیمان نبوده. اگر آن معنویت در زندگی فردی باشد همه چیز شیرین میشود و اگر معنویت نباشد با وجود برخورداری مادی آن زندگی جهنم می شود. البته منظور از معنویت صرفاً دین داری نیست یعنی نمیخواهیم بگوییم هر کس مسلمان نیست در جهنم زندگی می کند. کسانی که مسلمان نیستند به مقداری که با خدا انس و ایمان دارند به مقداری



که خیرخواهی و گذشت و کمک به نیازمندان و راست گویی و شجاعت و... دارند به همان مقدار زندگی شان شیرینی دارد به هر مقداری که از این داشته های درونی و روحی خالی می شوند زندگیشان بی معنا و تلخ میشود و ارزشش از بین رفته و تبدیل به جهنم میشود. این مربوط به بعد فردی است. در بعد اجتماعی معنویت خود به خود کنترل کننده داخلی جامعه است جامعه را گاهی با قانون از بیرون کنترل میکنند گاهی مواقع افراد از درون خودشون جامعه را مدیریت و صحیح رفتار میکنند. ایشان در ادامه می فرمایند:

«شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هر چه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می آورد»

حالا بحث بعدی که مطرح میشود این است که جایگاه ما در نظام ایجاد این معنویت کجاست؟ یعنی چه کسی یا کسانی مسئولیت دارند که مملکت ما یا ممالک دیگر را پر از معنویت و اخلاق بکنند؟ و چگونه باید این کار رو انجام بدهند و چه مقداری از آن بر عهده افراد (ما یا حکومت ها) است؟ معمولاً ما می گوئیم مردم اگر فرضاً اخلاقشان بد است مقصر مثلاً دولت یا حکومت است آیا واقعاً آنها موثر هستند یا هر دوی ما و هر کدام به چه مقداری؟

ایشان می فرمایند: «این، بن گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد بدون همراهی حکومت ها توفیق چندانی نخواهد یافت»

اینجا یک الگویی را بیان فرمودند که اولاً برای ایجاد اخلاق و معنویت باید جهاد و تلاش کرد بدون جهاد و تلاش معنویت محقق نمیشود. یعنی معنویت از اموری است که همیشه یک عده در مقابل آن ایستاده اند. شما اگر بخواهید معنویت را ایجاد کنید باید مبارزه کنید زیرا دستگاه عالم این گونه است که همیشه جنود عقل و جهد در مقابل همدیگر در ستیز به سر می برند. خیلی کار هستند که اگر بخواهید در آن وارد شوید به راحتی پیش می روید اما اگر خواستید کارهای الهی، نورانی اثر بخش کنید، شک نکنید که به این راحتی ها پیش نمی رود. یعنی آن قدر به شما فشار میارند و از بیرون سنگ در کار شما می نوازند که خلاصه انسان را به ناامیدی برساند. تلاش معنوی کردن غیر از تلاش های مادی است. خیلی ها فکر میکنند مثلاً الگو فلان شرکت اقتصادی آمریکایی یا اروپایی میتواند برای کار های ما هم راه انداز باشد. تا یک حدی خوب است که مثلاً آن آقا در پنج سال از یک مغازه کوچک تبدیل شده به یک کمپانی بزرگ و لکن در آن عرصه ها، انسان خیلی زود پیشرفت می کند چون جنود



جهل و لشگریان جهل و شیاطین عالم چه جنی و چه انسی در مقابل ادم مقاومت نمی کنند. اما شما اگر رفتید در عرصه انجام کار خیر، سراغ کار خیر جمعی مطمئن باشید در عالم شیاطینی هستند که موظفند که با این مسائل مقابله کنند. یعنی می روید با نفر اول ارتباط برقرار می کنید فردا می روند تو ذهنش وسوسه میکنند و پشیمونش می کنند. با نفر دوم، میروند پشیمونش می کنند با نفر سوم ... بعد دعوا و کار شکنی می کنند دشمنی بین خود مومنین ایجاد می کنند آن قدر کدورت ایجاد می کنند و قدم بعدی بر خورد ها و آزارهای فیزیکی می کنند تا بالاخره جمعی را که می خواهند در راه خدا تلاش کنند را زمین بزنند. لذا بسط معنویت بدون جهاد و تلاش شدنی نیست. یک حرکت جهادی است. بزرگان می فرمایند: از گریه های نیمه شب و از توسلات جان بگیرد تا بتوانید در عرصه ظاهر یک کاری را انجام دهید و آلا اگر آنها نباشد در عرصه ظاهر هم کاری پیش نمی برد. این وظیفه ای است که ما باید به آن عزم داشته باشیم، خودمان باهمدیگر همبستگی و همراهی داشته باشیم. تلاش کنیم تا قدمی در این راستا برداریم. خوب از این جا که گذشتیم نوبت به وظیفه حکومت ها می رسد، که حکومت ها در این موارد باید چه کار کنند.

